**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**تنبیه چهارم: آیا خروج بعضی از اطراف از محل ابتلاء باعث عدم تنجز علم اجمالی در سایر اطراف می‌شود یا نه؟**

تنبیه چهارم در مبحث دوران امر بین متباینین این است که آیا خروج بعضی از اطراف از محل ابتلاء باعث عدم تنجز علم اجمالی در سایر اطراف می‌شود یا نه؟

این تنبیه در فقه آثار زیادی دارد. چند مطلب در این تنبیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**مطلب اول: توضیح محل نزاع**

با ذکر چند نکته محل نزاع را توضیح می‌دهیم.

**نکتۀ اول:** همۀ اصولیین اتفاق نظر دارند که در دو مورد علم اجمالی منجز نیست و تکلیفی متوجه مکلف نمی‌کند.

**مورد اول:** اضطرار به واحد معین است فی الجمله، که بحث قبلی بود. که مثال هم زدیم یا ظرف آب نجس است و یا ظرف سرکه، مضطر شده است به خوردن سرکه برای تداوی، توضیحش در تنبیه قبل گذشت که وجوب اجتناب نسبت به یکی از این دو طرف که ظرف سرکه باشد، ثابت نیست. وجهش هم این بود که در موردی که خود مولا می‌گوید به خاطر اضطرار می‌توانی آن را انجام بدهی دیگر در آن مورد خاص زجر و نهی مولا معنا ندارد و اگر زجر و نهیی هم فرض شود محکوم دلیل اضطرار قرار می‌گیرد لذا می‌گفتیم ظرف سرکه را به خاطر اضطرار می‌تواند بیاشامد. نسبت به ظرف آب شک بدوی است اصل طهارت جاری می‌شود. البته فی الجمله که تقسیم کردیم و صوری گفتیم که بحثش گذشت.

**مورد دوم:** اگر بعضی از اطراف مقدور نباشد، یا به قدرت عقلی یا به قدرت عرفی، باز همه قبول دارند علم اجمالی تکلیف نمی‌آورد و منجز نیست، مثلا اجمالا کسی اینگونه علمی پیدا کند یا لیوان آبی که در دست اوست یا لیوان آبی که در دست ملکۀ انگلیس است، نجس است یا بگوید علم اجمالی دارم که یا لیوان دست من یا لیوان ایستگاه فضائی نجس است، اینجا امکان عادی برای استفاده از طرف دیگر برای این فرد متصور نیست، غیر مقدور است. تکلیف به غیر مقدور قبیح است، به زید بگویند یا از این لیوان اجتناب کن یا از آن لیوانی که ایستگاه فضائی است. اینجا هم علم اجمالی منجز نیست.

محل نزاع در این تنبیه این است که گاهی بعضی از اطراف علم اجمالی درگیری با آنها برای این مکلف نه محال عقلی است و نه محل عادی، ولی عادتا این مکلف با این مورد درگیر نیست، این را می‌گویند خروج از محل ابتلاء، در خیابان یک قطره خون از بینی کسی چکید یا روی عبای این شخص افتاد یا روی پیراهن صاحب مغازه، اینجا عادتا این طلبه پیراهن این فرد صاحب مغازه مورد ابتلای او نیست بحث این است اگر بعضی از اطراف در علم اجمالی از محل ابتلاء خارج بود آیا علم اجمالی نسبت به اطراف محل ابتلاء منجز است و احتیاط واجب است یا نه؟ یعنی این شخص که اجمالا فهمید یا قطرۀ خون روی عبای او افتاده یا پیراهن صاحب مغازه آیا باید از این عبا پرهیز کند و باید تطهیر کند یا نه می‌تواند اصل برائت در این عبا جاری کند؟

**نکتۀ دوم:** گاهی عنوان دیگری بر اطراف صادق است که به خاطر آن عنوان ممکن است تکلیف برداشته شود، اینجا عنوان دیگر اگر تکلیف را بردارد، محل بحث ما نیست. محل بحث ما این است آیا عنوان عدم الابتلاء خودش می‌تواند تنجز تکلیف را از علم اجمالی بگیرد یا نه؟ مثلا فرض کنید گاهی علم اجمالی پیدا می‌کند یکی از دو طرف که یکی محل ابتلاء نیست نجس است ولی غیر از عنوان عدم ابتلاء یک عنوان ثانوی مثل حرج و ضرر و اضطرار پیدا می‌شود، آنجا که عنوان ثانوی با عدم ابتلاء قرین بشود نباید خلط بشود با محل بحث. محل نزاع آنجاست که عنوان عدم ابتلاء بر بعضی از اطراف صادق است و لا غیر.

**نتیجه:** محل نزاع آنجاست اطراف عقلا یا عادتا غیر مقدور نیستند، امکان دارد من درگیر شوم با این اطراف، ولی فعلا محل ابتلاء من نیست، آیا عدم الابتلاء تنجز علم اجمالی را از او می‌گیرد یا نه؟

**نکتۀ سوم:** این است که شکی نیست در اینکه از شرائط صحت تعلق تکلیف به مکلف، قدرت است. اگر چیزی مقدور نباشد، تکلیف مولا نسبت به آن چیز بر مکلف، قبیح است. حالا یک بحثی مطرح است آیا ابتلاء هم شرط صحت تعلق تکلیف است؟ اگر چیزی مورد ابتلاء نباشد تعلق تکلیف به او لغو است؟ شیخ انصاری در نواهی و نه در اوامر، می‌فرمایند چنانچه قدرت شرط صحت تعلق تکلف است ابتلاء هم شرط صحت تکلیف است، اگر متعلقی محل ابتلاء نباشد تعلق نهی به او از طرف شارع قبیح است.

توضیح کلام شیخ انصاری و دلیلشان این است که می‌فرمایند: دستورات مولا همیشه برای ایجاد داعی و انگیزه است در اوامر یا ایجاد مانع است در نواهی نسبت به فعل، به این معنا که در نواهی، انسان فی نفسه باید مقتضی برای ارتکاب متعلق نهی را داشته باشد، اقتضاء هست شارع با نهی خودش می‌آید مانع ایجاد می‌کند. مثلا فرض کنید انسان حب نفس دارد، حب نفس اقتضا می‌کند از دیگری که احساس می‌کند جای او را می‌خواهد بگیرد بدگویی کند و به او تهمت بزند. شهوت اقتضا می‌کند نگاه به نامحرم داشته باشد، مولا با نهی خودش در مقابل این مقتضی ایجاد مانع می‌کند و می‌گوید آن مقتضی را به فعلیت نرسان. بنابراین شیخ انصاری می‌گوید در نواهی هر متعلقی که مورد ابتلای انسان باشد اقتضای درگیری انسان به او وجود داشته باشد چون اقتضاء هست شارع با نهی ایجاد مانع کند این کار معقولی است ولی اگر متعلقی مورد ابتلای انسان نیست انسان با او درگیر نیست خود به خود مقتضی درگیری ندارد اینجا ایجاد مانع لغو است.

به عبارت دیگر آن متعلقی که به خاطر عدم ابتلاء انسان منترک است او را، حالا دوباره مولا بگوید ترک کن، این لغو است و تحصیل حاصل است. لذا هر جا متعلق نهی مورد ابتلا بود مقتضی ارتکاب بود نهی شارع درست است، مقتضی هر چند در زمانی باشد. اصل نهی درست است.

محقق خراسانی در حاشیۀ رسائل این بیان شیخ انصاری که در نواهی است همین بیان را در اوامر هم تطبیق داده است فرموده در واحبات هم امر برای ایجاد داعی و انگیزه است به فعل یک شئ، حالا اگر کسی خود به خود آن فعل را انجام می‌دهد دیگر امر شارع به این فرد لغو است و تحصیل حاصل است.

مثالی می‌زنند هر انسانی برای حفظ نفس به خودی خود انگیزه دارد وقتی این داعی تمام است شارع مقدس بیاید به او بگوید «احفظ نفسک» بگویند مولا چرا این را می‌گویی؟ مولا بگوید امر من به خاطر ایجاد داعی است می‌گویند آن فرد خودش داعی دارد و این امر شما که برای ایجاد داعی است، لغو است. ادامۀ بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 41 – مسلسل 160– دوشنبه – 17/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)